



گزارش کتاب «اتحاف البرية ببعض الشاذ والغريب من الفتاوى الوهابية»

زکریا عارفی*

مقدمه

کتاب اتحاف البرية ببعض الشاذ والغريب من الفتاوى الوهابية، تألیف علی مقدادی الحاتمی الأشعری، استاد دانشگاه البلقاع در اردن و نویسندهٔ پرکار در نقد وهابیت است. این کتاب در سال ۲۰۱۹م توسط مکتبة الوطنیة در ۳۵۹ صفحه انتشار یافت. نویسنده در این کتاب، فتاوی عجیب و غیرمتعارف وهابیان را که به باور وی بر پایهٔ تعصب و هواوی نفس صادر شده است، بررسی کرده است. هدف از تألیف این کتاب به گفتهٔ وی «بازگشت به حق پس از روشن شدن آن و آگاه‌سازی مکلفان از حق و صواب» است. حاتمی بیان می‌کند که وهابیت با نادیده گرفتن اختلافات فقهی مشروع، تنها فتاوی خود را صحیح می‌داند و دیدگاه‌های مخالف را بدعت می‌شمارد که این رویکرد، ناشی از تعصب، تقلید کورکورانه و خودبینی است. کتاب حاضر در ده فصل، به نقد فتاوی وهابیان در موضوعاتی، همچون نماز، روزه، فقه، سفر، مسائل زنان، جایگاه علم، پوشش، احکام اموات، قرآن و مسائل عمومی می‌پردازد. در هر فصل، دیدگاه‌های وهابیان تحلیل و نقد شده است.

فصل اول: فتاوی متعلق به نماز

نویسنده در این فصل، نُه نمونه از این فتاوا را بررسی کرده است.

* دانش‌پژوه سطح چهار فقه و معارف اسلامی، گرایش کلام، جامعة المصطفی العالمية و پژوهشگر موسسه سراج منیر توحید.

اول: نماز تراویح

به گفته مؤلف کتاب، البانی با استناد به روایتی از عایشه، نماز تراویح را به یازده رکعت محدود می‌کند؛^۱ درحالی که اکثر علما و ائمه مذاهب چهارگانه، تعداد رکعات را نامحدود می‌دانند و به شرایط نمازگزار واگذار کرده‌اند.^۲ نویسندگان با استناد به روایات بخاری و مسلم، اقوال ائمه اربعه و علمایی، چون نووی، ابن تیمیه، ابن عثیمین و ابن جریر، عملکرد سلف و عدم تعیین تعداد رکعات توسط پیامبر ﷺ بر عدم محدودیت تعداد رکعات تراویح تأکید دارد^۳ و روایت عایشه را به تبعیت از ابن حجر، مربوط به حالات خاص می‌داند.^۴

دوم: کفر تارک نماز

وهابیان معتقدند که ترک نماز از روی تنبلی (با وجود قبول وجوب آن) موجب کفر و خروج از اسلام است و دلیل آن را وجود احادیثی نظیر این حدیث می‌دانند: «بین انسان و کفر، ترک نماز است».^۵ در مقابل، مالک، شافعی، و ابوحنیفه این عمل را گناه کبیره و کفر اصغر می‌دانند، اما فرد را کافر نمی‌شمارند. به باور مؤلف، احادیث استنادی وهابیان در مقام هشدار و بیان شدت گناه است، نه کفر واقعی و نمونه‌های فروانی از چنین تعبیری را می‌توان در روایات پیدا کرد.^۶ وی به احادیثی، مانند این روایت نبوی استناد می‌کند: «صَلُّوا عَلَى مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَصَلُّوا وَرَاءَ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که نشان می‌دهد گوینده شهادتین، مسلمان است و بر او نماز میت خوانده می‌شود.^۷ وی همچنین اشاره می‌کند که در روایات، اعمالی، چون روی گردانی از پدر، نزدیکی با زن در ایام عادت و قتل مؤمن، کفر قلمداد شده‌اند، اما عالمان اسلامی تصریح کرده‌اند که این‌ها به معنای کفر مخرج از اسلام نیستند و مرتکب آن‌ها نهایتاً فاسق و عاصی است. نویسندگان موارد بسیاری از کلمات

۱. مقدادی، علی، اتحاف البریة، ص ۷.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۰-۲۱.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. همان، ص ۲۳.

۶. همان، ص ۲۷.

۷. همان.

عالمان اسلام را به عنوان دلیل ذکر کرده است.^۱

سوم و چهارم: انکار سنت قبلیه جمعه و قضای نمازی که عمداً ترک شده است
وهابیان سنت قبلیه جمعه (نوافل قبل از نماز جمعه) را بی اساس می دانند،^۲ اما نویسندگان با استناد به روایات صحابه،^۳ عمل سلف^۴ و قیاس با نماز ظهر^۵ مشروعیت آن را اثبات می کند و ضعف برخی اسناد را در فضایل اعمال قابل اغماض می شمارد.^۶
همچنین از دیگر فتاوی شاذ وهابیان این فتوای البانی است که قضای نمازی که عامدانه ترک شده است را واجب نمی داند و حدیث «مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا» را مختص خواب مانده و فراموش کار می داند.^۷ در مقابل، حاتمی با اشاره به فتوای جمهور علما و قضای نمازها در جریان جنگ خندق توسط پیامبر ﷺ و یارانش، این دیدگاه را رد می کند.^۸

پنجم: فتوایی اهانت آمیز

نویسندگان به فتوایی دیگر از البانی اشاره می کند که در آن دو عالم برجسته اهل سنت، شیخ عبدالحمید کشک و شیخ شعراوی، را به عدم درک صحیح نماز متهم کرده است و دلیل آن را عدم تبعیت مستقیم از سنت پیامبر ﷺ دانسته است. از نظر حاتمی، چنین فتاوایی به معنای نسبت دادن این اتهام به پیروان مذاهب شافعی و حنفی است و ریشه در رویکرد تکفیری وهابیت دارد.^۹

۱. همان، ص ۲۹-۴۳.

۲. همان، ص ۴۳ و ۴۴.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۵۶.

۵. همان، ص ۴۶.

۶. همان، ص ۴۷.

۷. همان، ص ۶۷.

۸. همان، ص ۶۸-۷۰.

۹. همان، ص ۷۰.

ششم: حکم مصافحه بعد از نماز

البانی و هیئت فتوای عربستان، مصافحه پس از نمازهای واجب را بدعت و فاقد پایه شرعی می‌دانند. نویسندگان با استناد به حدیث «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً» و با توجه به دیدگاه جمهور اهل تسنن درباره تقسیم بدعت به حسنه و سیئه، مصافحه بعد از نماز را در جهت تألیف قلوب و افزایش محبت، بدعت حسنه می‌شمارد. او برای اثبات دیدگاه خود به چند دلیل استناد جسته است؛ نخست به عمل صحابه در مصافحه پس از ملاقات اشاره می‌کند. همچنین به جواز نماز تراویح به جماعت در زمان عمر بن خطاب تمسک می‌جوید. افزون بر این، از فتوای علمایی، چون امام نووی و ابن حجر هیتمی، بهره می‌گیرد که مصافحه پس از نماز را مباح یا مستحب دانسته‌اند و در پایان، به آیه ۲۷ سوره حدید استناد می‌کند که در آن رهبانیت ابداع شده توسط مسیحیان که برای رضای الهی بوده است، ستایش شده است.^۱

هفتم: تغییر سلام نماز

به گفته حاتمی، برخی از وهابیان، مانند البانی، با تغییر صیغه سلام بر پیامبر ﷺ در نماز به «السَّلامُ عَلَى النَّبِيِّ»، تلاش کردند تا هرگونه دلالت بر خطاب قرار دادن پیامبر ﷺ پس از وفاتش را نفی کنند.^۲ مستند آنان روایتی ضعیف است؛^۳ درحالی که روایت صحیح خطاب مستقیم به پیامبر ﷺ در صحیحین، با سندهای معتبر، نقل شده است. در صحیح مسلم، ابن عباس تأکید می‌کند که پیامبر ﷺ تشهد و سلام نماز را مانند سوره- های قرآن آموزش می‌داد و در آن «السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ...» ذکر شده است.^۴ از این قبیل روایات با اسناد متعدد از صحابه‌ای، مانند جابر و ابن مسعود، نیز نقل شده است. مؤلف همچنین به اقوال برخی از عالمان، مانند ابن حجر و عبدالله بن صدیق غماری، در تأیید سلام خطابی اشاره کرده است.^۵

۱. همان، ص ۷۰-۸۶.

۲. همان، ص ۸۶ و ۸۷.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۸۸.

۵. همان.

هشتم و نهم: بدعت‌انگاری چهار به نیت و ذکر جمعی

وهابی‌ها معتقدند که بلند کردن صدا برای بیان نیت در نماز، عملی است که در شرع جایگاهی ندارد و مخالف سنت پیامبر ﷺ و صحابه است.^۱ این در حالی است که امام شافعی و برخی عالمان، مانند ماوردی و نووی، بیان نیت به زبان را در برخی موارد جایز یا حتی مستحب دانسته‌اند؛ به عنوان مثال، شافعی هنگام شروع نماز می‌گفت: «بسم الله، متوجهاً لبیت الله، مؤدیاناً لفرض الله»^۲ در ادامه حاتمی، ذکر جمعی را عبادتی مستحب می‌داند که وهابیت آن را تقبیح کرده است و صوفیه را به دلیل آن متهم به شرک می‌کند.^۳ او تأکید دارد که ذکر خداوند در قرآن و سنت مطلق است^۴ و احادیث نبوی و فتاوی عالمان جهان اسلام، چون ابن حزم و ابن تیمیه، فضیلت ذکر جماعی را تأیید می‌کنند،^۵ اما در مقابل، وهابیت برای انکار آن به روایات ضعیف و متعارض با احادیث صحیح استناد می‌ورزد.^۶

فصل دوم: فتاوی متعلق به روزه

این بخش به نقد دیدگاه وهابیت درباره دو مسئله روزه می‌پردازد:

اول: حکم صوم روز شنبه

چنان‌که مؤلف آورده است، البانی به استناد حدیثی، روزه شنبه را مطلقاً حرام می‌داند.^۷ حال آنکه، به باور نویسنده، این حدیث از نظر برخی محدثین، مانند مالک بن انس، کذب یا منسوخ و در تعارض با احادیث دیگر است^۸ و جمهور فقها روزه شنبه را به دلیل احتیاط و

۱. همان، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۸۸ و ۹۰.

۳. همان، ص ۹۵.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۱-۱۰۵.

۶. همان، ص ۱۱۱-۱۱۵.

۷. همان، ص ۱۱۶.

۸. همان، ص ۱۱۹-۱۲۳.

عدم تشبه به یهود، مکروه می‌دانند، مگر اینکه با دیگر روزه‌های مستحب هم‌زمان شود.^۱ همچنین، ابن تیمیه و برخی دیگر به جواز مطلق صوم روز شنبه باور دارند. یکی از مستندات این گروه، حدیث امّ سلمه است که طبق آن، پیامبر ﷺ بیشترین صوم را در روزه‌های شنبه و یکشنبه داشتند و دیگر مستندات آنان حدیث جویریّه و عدم وجود دلیل قطعی برای تحریم یا کراهت است.^۲

دوم: حکم زکات فطره

چنان‌که در کتاب آمده است، وهابیانی، مانند ابن باز و ابن عثیمین، با استناد به احادیثی که زکات را به صورت «صاع» از مواد غذایی معین کرده است، پرداخت نقدی زکات فطره را جایز نمی‌دانند و بر پرداخت جنسی تأکید دارند.^۳ اما حنفیان و برخی سلف، با استناد به عمل صحابه، چون معاذ بن جبل و معاویه، پرداخت نقدی را در شرایط امروز که برای فقرا مفیدتر است، ارجح می‌دانند.^۴ برخی علمای مالکی و شافعی نیز در موارد خاص، مثل کمبود مواد غذایی یا نیاز فوری فقرا به پول، پرداخت نقدی را مجاز شمرده‌اند.^۵ نویسندگان به این نکته اشاره می‌کنند که هرچند اکثر مالکی‌ها، شافعی‌ها و حنبلی‌ها در این مسئله با وهابیان هم‌عقیده‌اند، اما وهابیان با وجود ادعای تبعیت از سلف، از عمل صحابه در این زمینه چشم‌پوشی کرده‌اند.^۶

فصل سوم: فتاوی متعلق به علم فقه

نویسندگان در فصل سوم برخی از فتاوی بی‌مبنای وهابیان درباره فقه را آورده است.

اول: شرک‌انگاری علم فقه

از نظر مؤلف، محمد بن عبدالوهاب، فقه را «عین شرک» دانسته است و ادعا کرده است

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. همان، ۱۲۶-۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۳۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۳۹.

۶. همان، ص ۱۳۶-۱۴۰.

که رسول الله ﷺ و مفسران، آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۱ را به فقه تفسیر کرده‌اند؛^۲ درحالی که اولاً، هیچ منبع معتبری چنین تفسیری از پیامبر ﷺ یا مفسران ارائه نکرده است؛ ثانیاً، قرآن خود در آیه «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۳ به صراحت بر ضرورت تفقه در دین تأکید دارد و احادیث وارد شده در مدح فقه فراوان است. پس ابن عبد الوهاب با تکفیر فقه و فقیهان، به مخالفت با احادیث نبوی پرداخته است و عملاً بزرگان امت، مانند ابن عباس، از صحابه و سعید بن مسیب، از تابعین و ائمه چهارگانه را متهم به شرک کرده است.^۴

دوم: مساوی دانستن فقه حنفی با انجیل

به گفته حاتمی، مساوی دانستن فقه حنفی با انجیل از کلام البانی قابل برداشت است.^۵ البانی گفته است: «هذا صريح في أن عيسى يحكم بشرعنا، ويقضي بالكتاب والسنة، لا بغيرهما من الإنجيل أو الفقه الحنفي ونحوه»^۶ به باور نویسنده، البانی در این عبارت به فقه حنفی طعنه زده است و آن را در ردیف انجیل و مغایر با شریعت اصیل اسلامی دانسته است.

فصل چهارم: فتاوی متعلق به سفر تجارتی و علمی

به نظر نگارنده کتاب، وهابیان با استناد به سخنان محمد بن عبد الوهاب، سفر تجاری به کشورهای غیرمسلمان را حرام می‌دانند، مگر اینکه مسلمان بتواند آشکارا با کفار دشمنی کند و دین خود را اعلام کند. به باور وهابیان، اظهار دین نیز تنها با نماز خواندن و پرهیز از ذبیحه غیرمسلمانان تحقق پیدا نمی‌کند و مسلمان باید از مشرکان در زبان و عمل برائت داشته باشد. آنان حتی کسانی را که برای تحصیل یا تجارت به خارج سفر کرده‌اند یا از

۱. توبه، ۳۱.

۲. همان، ص ۱۴۹، به نقل از: علماء نجد الأعلام، الدرر السنية، ج ۲، ص ۵۹.

۳. سورة توبه، آیه ۱۲۲.

۴. مقدادی، علی، اتحاف البرية، ص ۱۴۹-۱۵۲.

۵. همان، ص ۱۵۲.

۶. البانی، محمد ناصرالدین، تعلیق الابانی علی کتاب مختصر صحیح مسلم للمنذری، ص ۵۴۸.

دانشگاه‌های خارجی فارغ‌التحصیل شده‌اند، مورد هجران (قطع رابطه) قرار می‌دهند، تا زمانی که توبه کنند. مؤلف این فتاوی افراطی را ناسازگار با روح اسلام، سیره سلف و نیازهای دنیای معاصر می‌داند.^۱

فصل پنجم: فتاوی متعلق به زنان

به گفته حاتمی، وهابیان دیدگاه‌های بسیار سخت‌گیرانه‌ای درباره حضور اجتماعی و آموزش زنان دارند. آنان اشتغال زنان را نوعی «زنا» تلقی کرده‌اند^۲ و تحصیل در رشته‌های جدید، مانند حقوق، علوم طبیعی و هنر، را برای زنان حرام می‌دانند.^۳ همچنین مدارس دخترانه را «مصیبت عظیم» و آموزش زنان را بهانه‌ای برای فساد و اختلاط جنسیتی می‌شمارند^۴ و هرگونه اصلاحات آموزشی در این زمینه را نیز نشانه «بی‌دینی» و حامیان آن را «تبلیغ‌کنندگان فحشا» می‌نامند.^۵

مسئله رضاع کبیر

به تصریح مؤلف، البانی و برخی وهابیان با استناد به روایت سالم مولى ابوحنیفه، رضاع کبیر را مجاز شمرده‌اند.^۶ حال آنکه، اکثر علمای اسلام، از جمله ائمه مذاهب چهارگانه، با استناد به آیات قرآن، مانند آیه ۲۳۳ سوره بقره، و احادیثی که شیردهی مؤثر در صدق عنوان «رضاع» را محدود به دوران کودکی می‌دانند^۷ و تعارض روایت مورد بحث با دیگر روایات، این دیدگاه را رد کرده‌اند.^۸ بسیاری از علما نیز روایت سالم را مختص همان مورد خاص یا نسخ‌شده می‌دانند.^۹ مضاف بر اینکه، صحابه بزرگی، مانند عمر بن خطاب،

۱. مقدادی، علی، اتحاف البرية، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۲. «فقد صرح ابن باز بان خروج المرأة الى العمل يعتبر ضربا من ضروب الزنا.» نک: جريدة القيس الكويتية، العدد ۸۲۵۲، يوم الجمعة ۲۷ محرم.

۳. مقدادی، علی، اتحاف البرية، ص ۱۵۵.

۴. همان، ص ۱۵۵.

۵. همان، ص ۱۵۶.

۶. همان، ص ۱۵۷.

۷. همان، ص ۱۵۸-۱۶۲.

۸. همان، ص ۱۶۳ و ۱۶۵.

۹. همان، ص ۱۶۸.

علی علیه السلام و ابن عباس، سایر امهات المؤمنین و بسیاری از عالمان اسلام رضاع کبیر را باطل دانسته‌اند.^۱

فصل ششم: فتاوی متعلق به علم و علما

نویسنده در این فصل از رفتار تند پیروان محمد بن عبدالوهاب انتقاد می‌کند که دیگر علما را تکفیر می‌کنند و معلمان و دانشمندان را ملحد می‌خوانند.^۲

فصل هفتم: فتاوی متعلق به لباس و زینت

مؤلف ابتدا تأکید دارد که اصل در لباس و زینت در اسلام، اباحه است؛ اما وهابیان در فتاوی لباس شرطه (یونیفرم نظامی)، برنیطه (کلاه اروپایی) و بنطلون (شلوار) را به دلیل تشبیه به کفار حرام دانسته‌اند.^۳ البانی با استناد به احادیث ضعیف، انگشتر و دست‌بند طلا را برای زنان حرام می‌داند.^۴ به باور نویسنده، تشبیه، زمانی حرام است که همراه قصد تقلید از کفار یا تبعیت از فرهنگ آنان باشد، نه صرف شباهت ظاهری. جواز زینت طلا برای زنان نیز از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون مورد اجماع بوده است و احادیث ضعیف نمی‌توانند این حکم را نقض کنند. حاتمی وهابیان را به دلیل غلو در تحریم‌ها و دامن زدن به سختی‌های غیرضروری سرزنش کرده است.^۵

فصل هشتم: فتاوی متعلق به اموات

این فصل به فتاوی متعلق به اموات اختصاص دارد.

اول: سماع موتی

چنان‌که نویسنده آورده است، برخی از وهابیان، مانند البانی، با استناد به آیات و روایاتی معتقدند اموات صدای زندگان را نمی‌شنوند. اما حاتمی می‌گوید که این آیات بیانگر نفی

۱. همان، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۱۷۲-۱۷۴.

۳. همان، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۴. همان، ص ۱۷۶، به نقل از: البانی، محمد ناصرالدین، آداب الزفاف، ص ۲۲۲.

۵. مقدادی، علی، اتحاف البریه، ص ۱۷۵-۱۸۱.

هدایت‌پذیری اموات است، نه نفی شنیدن فیزیکی. شواهدی، مانند خطاب پیامبر ﷺ به کشتگان بدر، حدیث شنیدن صدای کفش‌ها توسط میت و سنت ثابت سلام دادن به اموات در قبرستان، نشان می‌دهد که اموات می‌شنوند، اما پاسخ نمی‌دهند. حتی ابن تیمیه باور داشته است که این آیات، نفی سماع انتفاعی (قبول حق) است، نه سماع حسی. همچنین جمهور علمای اسلام، از جمله امام قرطبی، ابن تیمیه و ابن قیم، معتقدند اموات در قبر صدای زندگان را می‌شنوند، اما نمی‌توانند پاسخ دهند. بنابراین دیدگاه وهابیت شاذ و مخالف اجماع است.^۱ به گفته مؤلف، یکی از مستندات روایی وهابیان، حدیث نبوی «صلوا علیّ فانّ صلاتکم تبلغنی» است که البانی می‌گوید: «این حدیث نشان می‌دهد پیامبر ﷺ صدای درود فرستندگان را نمی‌شنود، بلکه صرفاً درود آن‌ها به او می‌رسد.» و دلیل روایی دوم وهابیت، روایت عایشه است که پس از ماجرای قتلگاه بدر، گفت: «پیامبر ﷺ به اموات مشرکان خطاب نکرد، بلکه گفت: "اکنون می‌دانند آنچه به آن‌ها می‌گفتم حق بود."» نویسنده در پاسخ می‌گوید:

طبق روایتی که در صحیحین آمده است، پیامبر ﷺ کشته‌های بدر را مورد خطاب قرار داده است، مضاف بر اینکه روایات متعددی بر سماع موتی دلالت دارد که برخی گذشت. نسبت به روایت عایشه باید گفت که وی در آن روایت منکر سماع اموات نشده است و تنها نقل کرده است که پیامبر ﷺ به آن‌ها نگفت: «اکنون می‌شنوند»، بلکه گفت: «اکنون می‌دانند». بسیاری از صحابه، مانند عمر و ابوبکر، روایت سماع اموات را نقل کرده‌اند و عایشه تنها یک روایت را بیان کرده است.^۲

دوم: تلقین میت

نگارنده کتاب در ادامه به فتوای وهابیان در حرمت نماز در کنار قبور و زیارت قبرها در عیدین و همچنین تحریم تلقین میت پرداخته است. به نظر وی بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله شافعیان، حنابله و مالکیان با استناد به احادیثی، مانند حدیث ابوامامه باهلی (هرچند ضعیف است)، و شواهد دیگر، تلقین میت را مستحب یا جایز می‌دانند.

۱. همان، ص ۱۹۲-۱۹۸.

۲. همان، ص ۱۸۲-۱۹۸.

علاوه بر اینکه علمایی، مانند نووی، ابن تیمیه و ابن قدامه به استحباب تلقین اشاره کرده‌اند و آن را عملی مفید برای میت در سؤال قبر می‌دانند، زیارت قبور نیز به عنوان عملی مشروع در سنت نبوی و سیره صحابه ثابت شده است.^۱

سوم: زیارت قبور توسط زنان

وهابیان با استناد به احادیثی، زیارت قبور توسط زنان را حرام و از گناهان کبیره می‌دانند. آنان معتقدند که زنان به دلیل ضعف در صبر و احتمال بروز رفتارهای ناشایست، مانند نوحه خوانی و اختلاط با مردان، نباید به زیارت قبور بروند. همچنین، آنان زیارت قبور را زمینه ساز فتنه و آسیب‌های اجتماعی می‌دانند. مؤلف با ارائه احادیث متعدد از منابع معتبر اهل سنت، مانند صحیح مسلم و سنن ترمذی، استدلال می‌کند که زیارت قبور برای زنان جایز است. از جمله به حدیثی اشاره می‌شود که پیامبر ﷺ به عایشه آموزش داد که چگونه هنگام زیارت قبور دعا کند، بدون آنکه او را از این عمل منع کند. احادیثی که وهابیان به آن‌ها استناد می‌کنند، به موارد خاصی، مانند زیارت‌های همراه با نوحه و رفتارهای ناپسند اشاره دارد، نه اصل زیارت. علاوه بر این، بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت، مانند امام نووی، ابن حجر عسقلانی و قرطبی، زیارت قبور توسط زنان را با رعایت شرایطی، مانند پرهیز از اختلاط و زینت‌های غیر ضروری، جایز دانسته‌اند. وی همچنین، تأکید می‌کند که احادیث منع زیارت منسوخ شده‌اند و احادیث بعدی که به جواز زیارت اشاره دارند، جایگزین آن‌ها شده‌اند.^۲

چهارم: اجتماع برای تعزیت

وهابیان معتقدند اجتماع برای تعزیت بدعت و حرام است و موجب تجدید حزن و اشکالات شرعی، مانند اسراف، اختلاط نامحرم و نوحه خوانی می‌شود. همچنین، آنان ادعا می‌کنند که این کار در سیره پیامبر ﷺ و صحابه وجود نداشته است. مؤلف با ارائه احادیث و آرای علمای بزرگ اهل سنت، مانند امام نووی، ابن حجر عسقلانی و ابن قدامه،

۱. همان، ص ۱۹۸-۲۳۰

۲. همان، ص ۲۳۰-۲۴۷.

استدلال می‌کند که اجتماع برای تعزیت نه تنها بدعت نیست، بلکه عملی مستحب و مورد تأیید شرع است. همان‌گونه که پیامبر ﷺ پس از شهادت جعفر بن ابی طالب، دستور داد برای خانواده او غذا تهیه شود تا در غم خود تنها نمانند. همچنین، روایاتی از عایشه و دیگر صحابه نقل شده است که نشان می‌دهد اجتماع برای تسلیت دادن به اهل مصیبت در زمان پیامبر ﷺ و خلفا مرسوم بوده است. علاوه بر این، بسیاری از فقهای اهل سنت، از جمله امام شافعی و احمد بن حنبل، با رعایت شرایطی، مانند پرهیز از اسراف و نوحه، این عمل را جایز دانسته‌اند. وی در نهایت تأکید می‌کند که احادیث مورد استناد وهابیان ضعیف یا ناظر به شرایط خاصی، مانند نوحه و اسراف هستند، نه اصل اجتماع برای تعزیت.^۱

فصل نهم: فتاوی متعلق به قرآن

به بیان مؤلف، از جمله فتواهای وهابیان درباره قرآن کریم، تحریم قرائت قرآن بر روی مناره‌هاست که توسط پیروان محمد بن عبدالوهاب صادر شده است.^۲ همچنین شیخ البانی، از چهره‌های سرشناس وهابی، قرائت قرآن توسط شخص جنب را جایز دانسته است که این نظر با فتاوی دیگر وهابیان، همچون ابن باز، و دیدگاه‌های علمای سایر مذاهب اسلامی که بر حرمت قرائت قرآن توسط جنب و حائض اتفاق نظر دارند، در تناقض است. به باور حاتمی، دلیل حکم به حرمت، احادیث متعدد از ائمه و صحابه، از جمله امام علی علیه السلام و عمر بن خطاب است و از دلایل مهم آنان آیه ۷۹ سوره واقعه (لا یمسه إلا المطهرون) و حدیثی از پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «هیچ چیزی مرا از قرآن بازداشت جز جنابت.» همچنین اقوال علمایی، مانند امام شافعی، احمد بن حنبل، تاج‌الدین سبکی، امام نووی و ابن تیمیه مؤید این مطلب است.^۳

درباره حمل و تعلیق حرزها و تعویذهای قرآنی، وهابیان، از جمله ابن باز، با استناد به

۱. همان، ص ۲۴۷-۲۶۷.

۲. همان، ص ۲۶۷.

۳. همان، ص ۲۶۷-۲۷۱.

احادیث نهی کننده از «تمائم»، هرگونه تعویذ را حرام و شرک می‌دانند، زیرا ممکن است به شرک منجر شود.^۱ در مقابل، جمهور علمای مذاهب چهارگانه، مانند ابن تیمیه، نووی و ابن حجر عسقلانی، با تفکیک بین تعویذهای شرک آمیز و قرآنی، حمل تعویذهای قرآنی را با رعایت شرایطی، مانند عدم اعتقاد به تأثیر ذاتی و پرهیز از بی‌احترامی به قرآن، جایز می‌دانند.^۲ نویسنده با استناد به تفاسیر ابن حجر، روایات صحابه (همچون ابن عباس) و عمل علمایی، چون احمد بن حنبل و ابن تیمیه، استدلال می‌کند که احادیث مورد استناد وهابیت مربوط به تعویذهای جاهلیت است و شامل تعویذهای قرآنی نمی‌شود. بنابراین، اختلاف اصلی در تفسیر واژه «تمائم» است؛ وهابیان آن را به هر تعویذی تعمیم می‌دهند، درحالی که دیگران با تفکیک بین تبرک مشروع و شرک، استفاده از تعویذهای قرآنی را با ضوابط شرعی مجاز می‌دانند.^۳

مسئله بعدی، بوسیدن قرآن کریم است. برخی از وهابیان، ازجمله شیخ البانی و ابن عثیمین، این عمل را بدعت و حرام می‌دانند.^۴ در مقابل، اکثر علمای مذاهب اسلامی، مانند امام نووی، ابن تیمیه و زرکشی، بوسیدن قرآن را مستحب و نشانه‌ای از تعظیم و احترام به کلام خدا می‌دانند. آن‌ها به عمل صحابه‌ای چون عمر بن خطاب، عثمان بن عفان و عکرمه بن ابی جهل، استناد می‌کنند که قرآن را می‌بوسیدند. این گروه از علما، بوسیدن قرآن را مصداق تعظیم شعائر الهی شمرده‌اند و برخی نیز آن را با بوسیدن حجرالاسود قیاس کرده‌اند.^۵ جالب است که وهابیان حتی در میان خود نیز دچار تناقض‌گویی هستند، چنانچه ابن باز در برخی فتاوای خود به جواز تقبیل مصحف اشاره کرده است.^۶

آخرین مسئله‌ای که در این فصل به آن اشاره می‌شود، اختلاف نظر بین وهابیت و

۱. همان، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۸۰-۲۸۳.

۳. همان، ص ۲۸۴-۲۹۳.

۴. همان، ص ۲۹۵.

۵. همان، ص ۲۹۶-۳۰۳.

۶. همان، ص ۳۰۳.

دیگر علمای اسلام دربارهٔ جواز اهدای ثواب قرائت قرآن، به‌ویژه سورهٔ فاتحه، به اموات است. وهابیانی، چون البانی و ابن عثیمین، این عمل را بدعت می‌دانند،^۱ اما در مقابل، جمهور علما معتقدند ثواب آنچه زندگان به اموات هدیه می‌کنند، ازجمله ثواب قرائت قرآن، به آنان می‌رسد.^۲ نویسندگان در ادامه، سخنان علمایی، ازجمله ابن‌قدامه، نووی و ابن تیمیه، را ذکر می‌کند که با استناد به روایات و سیرهٔ صحابه، این عمل را جایز و مستحب می‌شمردند و معتقدند اموات از خیرات زندگان، مانند قرائت قرآن، بهره می‌برند.^۳

فصل دهم: فتاوی عام

نویسنده در فصل آخر کتاب برخی از فتاوای شاذ وهابیت که با دیدگاه‌های رایج اسلامی و عقل سلیم در تضادند را ذکر و از آن‌ها انتقاد می‌کند. برخی از این فتاوی عبارت‌اند از: تحریم تلویزیون، تحریم تقدیم گل به بیماران، وجوب خروج فلسطینیان از سرزمینشان، تحریم بازی فوتبال، تحریم تصویر و عکاسی و تحریم مصرف نوشیدنی در حالت ایستاده.^۴

خاتمهٔ گزارش

در نهایت باید گفت کتاب حاضر، تلاشی نسبتاً جامع برای نقد فتاوی عجیب و غیرمتعارف وهابیت است. این اثر با بررسی دیدگاه‌های وهابی‌ان در موضوعات مختلف فقهی و عقیدتی، نشان می‌دهد که چگونه تعصب و خودبینی، آنان را از مسیر اجماع علمای اسلام، سلف و سنت نبوی منحرف ساخته است. نویسنده با استناد به منابع معتبر و آرای جمهور فقها، شاذ بودن این فتاوا را اثبات می‌کند و به خواننده کمک می‌کند تا تفاوت میان رویکرد وهابیت در مسائل دینی و جریان اصلی فقه اسلامی را درک کند.

۱. همان، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۲. همان، ص ۳۱۴.

۳. همان، ص ۳۱۴-۳۲۴.

۴. همان، ص ۳۵۰-۳۵۷.

كتابنامه

١. قرآن كريم.
٢. البانى، محمد ناصر الدين، تعليق الابانى على كتاب مختصر صحيح مسلم للمنذرى، بيروت: المكتب الإسلامى، ١٤٠٧ق.
٣. البانى، محمد ناصر الدين، آداب الزفاف في السنة المطهرة، بى جا: دار السلام، ١٤٢٣ق.
٤. جريدة القبس الكويتية، العدد ٨٢٥٢، يوم الجمعة ٢٧ محرم.
٥. علماء نجد الأعلام، الدرر السنية في الاجوبة النجدية، بى جا: بى نا، ١٤١٧ق/١٩٩٦م.
٦. مقدادى حاتمى اشعري، على، اتحاف البرية ببعض الشاذ والغريب من الفتاوى الوهابية، بى جا: مكتبة الوطنية، ٢٠١٩م.